

آفریده و فرمود:

«الله الذى خلق السموات والارض و ما بينهما فى سنة ايام ثم استوى على العرش مالكم من دونه من ولى ولا شفيع افلا تتذكرون.»

یعنی خدای یکتاست که آسمانها و زمین را با هر چه میان آنهاست به شش روز آفرید. سپس به عرش پرداخت. جز او دوست و شفیع ندارید. چرا پند نمی گیرید؟»

و باز او تعالی ذکره فرمود:

قل ائتمکم لتکفرون بالذی خلق الارض فی یومین و نجعلون له اندادا ذلک رب العالمین. و جعل فیها رواسی من فوقها و بارک فیها و قدر فیها اقواتها فی اربعة ايام سواه للسائلین. ثم استوى الى السماء و هی دخان فقال لها وللارض ائتیا طوعا او کرها قالتا ائینا طائعتین. ففضاهن سبع سموات فی یومین و اوحى.

یعنی بگو: چرا شما به آنکه زمین را به دو روز آفرید کافر می شوید و برای او همناها می نهید. این، پروردگار جهانیانست. و به چهار روز دیگر روی زمین لنگرها پدید کرد و در آن برکت نهاد و خوردنیهای آن مقرر کرد. که برای پرستش کنان [چهار روز] کامل است. آنگاه به آسمان پرداخت که بخاری بود و به آن و به زمین گفت به رغبت یا کراهت بیایید. گفتند: به رغبت آمدیم و به دو روز آن را هفت آسمان کرد و بهر آسمانی فرمان خویش وحی کرد.»

و پیش اهل علم خلاف نیست که دو روز مذکور در گفتار خدای که فرمود «و به دو روز هفت آسمان کرد» جزو شش روز است که پیش از این فرمود. و مسلم است که خدای عزوجل آسمانها و زمین و مخلوقات آن را به شش روز آفرید. و حدیث مکرر از پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم هست که آخرین مخلوق خدا آدم

بود که خلقت او بهروز جمعه بود و روز جمعه که روز فراغت از خلقت بود جزو شش روز بود که خداوند فرمود خلقت را در آن کرده است که اگر چنین نبود خلقت به هفت روز انجام شده بود نه شش روز و این خلاف تنزیل است.

پس معلوم شد که نخستین روز آغاز خلقت روز یکشنبه بود، زیرا جمعه روز آخر خلقت بود و همه ایام آن شش روز می شود چنانکه خداوند جل جلاله فرموده است، و حدیثها را که از پیغمبر صلی الله علیه و سلم و اصحاب وی هست که فراغت از خلقت بهروز جمعه بود به موقع یاد خواهیم کرد ان شاء الله.

سخن در اینکه در هر يك از
شش روز مذکور در كتاب
خدای چه چیزها خلق شد

دانشوران سلف در این باب اختلاف کرده اند، از عبدالله بن سلام آورده اند که گفت خداوند خلقت را روز یکشنبه آغاز کرد و زمینها را به روز یکشنبه و دوشنبه خلق کرد و روزیها و کوهها را بهروز سه شنبه و چهارشنبه خلق کرد و آسمانها را بهروز پنجشنبه و جمعه خلق کرد و در آخرین ساعت روز جمعه از خلقت فراغت یافت و آدم را با شتاب آفرید و رستاخیز در این ساعت میشود.

از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده اند که خداوند عز ذکره هفت زمین را بهروز یکشنبه و دوشنبه خلق کرد و کوهها را برای جلوگیری از لرزش زمین آورد و روزی کسان و درختها را بهروز سه شنبه و چهارشنبه خلق کرد. آنگاه به آسمان پرداخت که بخاری بود و آن را يك آسمان کرد. آنگاه بهروز پنجشنبه و جمعه آنرا شکافت و هفت آسمان کرد.

از ابن عباس نیز روایت کرده اند که خدا زمین را بهروز یکشنبه و دوشنبه

خلق کرد.

پس به گفتهٔ اینان زمین پیش از آسمان خلق شد زیرا به روز یکشنبه دوشنبه خلق شد.

و دیگران گفته‌اند خدای عزوجل زمین را با روزی کسان بیافرید اما آن را نگسرد. آنگاه به آسمان پرداخت و آفرافت آسمان کرد و پس از آن زمین را بگسرد.

ذکر گویند
این سخن:

از ابن عباس روایت کرده‌اند که خداوند عزوجل که یکجا در گفتار عزیز خویش از خلقت زمین پیش از آسمان سخن آورده و جای دیگر آسمان را پیش از زمین آورده از اینروست که خداوند زمین و روزی کسان را پیش از آسمان بیافرید اما زمین را نگسرد. پس از آن به آسمان پرداخت و آن را هفت آسمان کرد آنگاه زمین را بگسرد و گفتار وی عزوجل چنین است که زمین را پس از آن بگسرد.

و هم از ابن عباس روایت کرده‌اند که «گفتار خدای عزوجل که فرمود: پس از آن زمین را بگسرد. و آب و چراگاه از آن برون آورد و کوهها را میخ کرد» مقصود اینست که خداوند آسمانها و زمین را بیافرید و از خلقت آسمان پیش از روزی کسان فراغت یافت. آنگاه روزیها را در زمین بپراکند و زمینها را میخ کرد و معنی گسردن زمین همین بود که روزیها و گیاهان زمین جز به شب و روز راست نشدی و منظور از گفتار خدا عزوجل که زمین را پس از آن بگسرد همین است مگر نشیدی که فرمود: «آب و چراگاه از آن برون آورد».

ابوجعفر گوید: و گفتار درست به نزد ما سخن کسانی است که گفته‌اند خداوند

عزوجل زمین را بهروز یکشنبه آفرید و آسمان را بهروز پنجشنبه آفرید و ستارگان و خورشید و ماه را به روز جمعه آفرید. بهسبب روایتی که از ابن عباس از رسول خدای صلی الله علیه وسلم آوردیم و به موجب روایتی که از ابن عباس آمده بعید نیست که خداوند تعالی ذکره زمین را آفریده باشد اما نگسترده باشد سپس آسمانها را خلق کرده باشد و به ترتیب آن پرداخته باشد. آنگاه زمین را گسترده باشد و آب و کشتزار از آن بر آورده باشد و کوهها را میخ کرده باشد و گفتار درست به نزد من اینست که معنی گسترانیدن به جز معنی خلق کردن است و خدای عزوجل فرمود:

«أنتم اشد خلقا أم السماء بناها. رفع سمكها فسواها. واغطش ليلها واخرج صحاها. والارض بعد ذلك دحاها. اخرج منها مائها ومرعاه. والجبال ارساها.»
یعنی خلقت شما سخت تر است یا آسمان که خدایش ساخته است. و سقف آن را بالا برده و آن را پرداخته است و شیش را تارک و روزش را پدید کرده است و از پس این زمین را بگسترده است. و آب و چراگاه از آن بسرون آورده است و کوهها را محکم کرده است.

اگر کسی گوید جمعی از اهل تأویل، گفتار خدای عزوجل را که فرموده و زمین را پس از آن بگسترانید به این معنی گرفته اند که زمین را با آن بگسترانید و دلیل گفتار تو چیست که گویی این به معنی «پس از آن» است؟

گوئیم که معنی «بعد» در کلام عرب همانست که گفتیم و به معنی مخالف «قبل» است نه به معنی «با» و سخن را به معنی غالب و معروف برند. و جز این روا نیست. بعضی ها گفته اند که خداوند عزوجل دو هزار سال پیش از خلقت جهان خانه کعبه را با چهار رکن، بر آب خلق فرمود. آنگاه زمین را از زیر آن بگسترانید.

ذکر گویند

این سخن:

از ابن عباس روایت کرده اند که خداوند عزوجل دو هزار سال پیش از خلقت جهان خانه کعبه را با چهار رکن بر آب خلق فرمود آنگاه زمین را از زیر خانه کعبه بگسترانید.

از عبدالله بن عمر نیز روایت کرده اند که خداوند عزوجل خانه کعبه را دو هزار سال پیش از زمین خلق فرمود و زمین را در آن بگسترانید.

بنابراین خلقت زمین پیش از خلقت آسمانها بوده و گسترانیدن زمین، پخش روزیها و کشتزارها و گیاهها بود که پس از خلقت آسمان بود. چنانکه از روایت ابن عباس آوردیم.

روایت هست که یهودان پیش پیمبر خدای صلی الله علیه و سلم آمدند و گفتند «ای محمد به ما بگو که خدا در ابام ششگانه چه مخلوقی آفرید؟»

پیمبر خدای فرمود: «زمین را به روز یکشنبه و دوشنبه خلق کرد و کوهها را به روز سه شنبه خلق کرد و شهرها و روزیها و رودها و معموره و ویران را به روز چهارشنبه خلق کرد و آسمانها و فرشتگان را به روز پنجشنبه خلق کرد تا سه ساعت به آخر روز جمعه. و در ساعت اول باقیمانده، اجلها را خلق کرد و در ساعت دوم آفتها را خلق کرد و در ساعت سوم آدم را خلق کرد.»

گفتند «اگر سخن را به سر برده بودی راست گفته بودی.»

پیمبر خدای صلی الله علیه و سلم مقصود یهودان را بدانت و سخت خشمگین شد و خدای تعالی و تبارک این آیه را نازل فرمود که ما خسته نشدیم و بر آنچه گویند صبور باش.

اگر کسی گوید: اگر کار چنین بود که خداوند عزوجل زمین را پیش از

آسمان خاق فرمود پس معنی گفتار ابن عباس که در روایت دیگر آمده چیست که گوید: «نخستین چیزی که خداوند عزوجل خلق فرمود قلم بود و بدو گفت: بنویس و قلم گفت: پروردگارا چه بنویسم؟ گفت: قدر را بنویس. و قلم همه بودنیها را تا بهروز رستاخیز بنوشت. آنگاه خداوند عزوجل بخار آب را بر آورد و آسمانها را از آن برون کشید. آنگاه ماهی را خلق فرمود و زمین را بر پشت آن بگسترده و ماهی مضطرب شد و زمین بلرزید که آنرا با کوهها استوار کرد و کوهها بر زمین همی بالند.»

و روایت باین مضمون مکرر هست.

گوییم: طبق شرح و تفسیر رواینها که از ابن عباس و دیگر کسان آمده گفتار ما درست می نماید و روایت ابن عباس مخالف گفتار ما نیست. اگر گویند رواینها که دلیل صحت گفتار است چیست؟

گوییم: عبدالله بن مسعود و جمعی از صحابه پیغمبر صلی الله علیه وسلم در باره این آیه که خدای عزوجل فرماید: و اوست که همه مخلوق زمین را بیافرید. سپس به آسمان پرداخت و آن را هفت آسمان کرد، گفته اند که عرش خداوند تعالی بر آب بود و مخلوقی جز آنچه پیش از آب خلقت شده بود نبود چون اراده فرمود که خلقی بیافریند از آب بخاری بر آورد که روی آب آمد و آن را آسمان نامید که آسمان بمعنی بالاست. آنگاه آب را بخشکانید و آنرا يك زمین کرد. سپس آنرا بشکافت و هفت زمین کرد و این بهروز یکشنبه و دوشنبه بود. و زمین را بر ماهی آفرید و ماهی همان نون است که خداوند عزوجل به قرآن کریم آورده و فرموده: «نون والقلم»

و ماهی در آب بود و آب بر پشت سنگ بود و سنگ بر پشت فرشته بود و فرشته بر صخره بود و صخره بر باد بود و این همان صخره است که لقمان فرمود که ندر زمین است و نه در آسمان. و ماهی بجنبید و زمین بلرزید و خدای عزوجل کوهها را بر آن میخ کرد که به جای استوار شد و کوهها بر زمین همی بالند و گفتار

خداست عزوجل که «برای زمین میبخوا نهاده تا شما را نلرزاند».

ابوجعفر گوید: و از گفتار اینان که خداوند به هنگام خلق آسمانها و زمین از آب بخاری بر آورد که آسمان شد و پس از آن آب را بخشگاید و آن را يك زمین کرد معلوم شد که خداوند آسمان را پیش از زمین خلق فرمود اما هفت نکرد و پس از آن زمین را خلق کرد و محال نیست که خدای عزوجل از آب بخاری بر آورده باشد که آسمان شود و آب را خشکانیده باشد که زمین آن آسمان شود اما آن را نگسترده باشد و روزهای آن را مقرر نکرده باشد و آب و کشتزار از آن بر نیآورده باشد و به آسمان پرداخته باشد که همان بخار بر آمده از آب بود و آن را هفت آسمان کرده باشد پس از آن زمین را که آب خشکیده بود شکافته باشد و هفت زمین کرده باشد و روزیهای آنرا مقرر کرده باشد و آب و کشتزار از آن بر نی آورده باشد و کوهها را مبع کرده باشد و همه روایت ابن عباس که آوردیم درست باشد.

اختلاف دانشوران را درباره مخلوق روز دوشنبه بنا بر روایت پیغمبر صلی الله علیه و سلم در پیش آوردیم. از مخلوق روز سه شنبه و چهارشنبه نیز روایت آوردیم و در این جا آنچه را نگفته ایم بیاریم که به نزد ما گفتار درست درباره مخلوق این دو روز روایت ابن مسعود و جمعی از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و سلم است که خدای کوهها و روزی و درختان و چیزهای دیگر را به روز سه شنبه و چهارشنبه در زمین خلق فرمود که او عزوجل در کتاب خویش فرماید:

«أ انکم لتکفرون بالذی خلق الارض فی یومین و تجعلون له اندادا. ذلک رب العالمین. وجعل فیها رواسی من فوقها و بارک فیها و قدر فیها اقواتها فی اربعة ایام سواء للسائلین» یعنی بگو چرا شما به آنکه زمین را به دو روز آفرید کافر می شوید و برای او همتا می نهید. این، سروردگار جهان بانست. و به چهار روز دیگر

روی زمین لنگرها پدید کرد و در آن برکت نهاد و خوردنیهای آن مقرر کرد. که برای پرسش کنان [چهار روز] کامل است.»

یعنی هر که بپرسد کار چنین بود. آنگاه به آسمان پرداخت که بخار بود و این بخار از تنفس آب بود و آن را يك آسمان کرد. سپس بشکافت و هفت آسمان کرد و این به روز پنجشنبه و جمعه بود.

از عبدالله بن سلام نیز روایت کرده اند که خداوند تعالی روزیها و میخها را را به روز سه شنبه و چهارشنبه آفرید. از ابن عباس نیز روایت کرده اند که خداوند تبارک و تعالی کوهها را به روز سه شنبه آفرید از این رو کسان سه شنبه را روزی سنگین دانند.

ابوجعفر گوید: گفتار درست به نزد ما همانست که از پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم روایت کردیم که فرمود: «خدای تعالی به روز سه شنبه کوهها و فواید آن را خلق کرد و به روز چهارشنبه درخت و آب و نهرها و معمور و ویران را خلق کرد.» و هم از پیغمبر روایت کرده اند که خداوند عزوجل کوهها را به روز یکشنبه خلق کرد و درختان را به روز دوشنبه خلق کرد و بدی را روز سه شنبه خلق کرد و نور را روز چهارشنبه خلق کرد. اما حدیث پیش در سنن است و بیشتر گذشتگان آن را گرفته اند. به روز پنجشنبه خدای آسمانها را خلق کرد و یکی بود و شکافت و هفت کرد:

از ابن مسعود و جمعی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده اند که خدای عزوجل به آسمان پرداخت که بخار بود و بخار از تنفس آب بود و آن را يك آسمان کرد. سپس به روز پنجشنبه و جمعه آن را بشکافت و هفت آسمان کرد و جمعه از نام یافت که مخلوق آسمانها و زمین را جمع کرد و کار هر آسمان را وحی کرد. یعنی خلق هر آسمان را از فرشته و کوههای برف و مخلوق دیگر بیافرید و آسمان دنیا را به ستارگان بیاراست که مایه زینت و جلو گیری شیطانهاست و چون از خلقت فراغت یافت بر عرش مقام گرفت چنانکه او عزوجل فرماید، و آسمانها و

زمین را بهشش روز آفرید وهم گوید: آسمان و زمین پیوسته بود و آنرا بشکافتیم .
 وهم از ابن عباس روایت کرده اند که خدا رودها و درختان را به روز چهارشنبه
 خلق کرد و پرنده و دود و خزنده و درنده را به روز پنجشنبه خلق کرد و انسان را به روز
 جمعه خلق کرد و به روز جمعه از خلقت فراغت یافت .

و این گفتار که آسمان و فرشتگان و آدم به روز پنج شنبه و جمعه
 خلق شده به نزد ما درست می نماید که از پیمبر خدا صلی الله علیه و سلم روایت
 کرده اند که به روز پنج شنبه آسمان را خلق کرد و به روز جمعه ستارگان و آفتاب و
 ماه و فرشتگان را خلق کرد و سه ساعت از جمعه باقی مانده بود که ساعت اول اجل
 زندگان و مردگان را خلق کرد و ساعت دوم آفتها را خلق کرد و ساعت سوم آدم
 را خلق کرد و در بهشت جای داد و اهل بس را به سجده او فرمان داد و در آخر
 ساعت از بهشت بیرون کرد.

ابوهریره از پیمبر خدا صلی الله علیه و سلم روایت کرده که فرمود: «چهار
 پایان را به روز پنجشنبه خلق کرد و آدم را پس از پسینگاه جمعه خلق کرد که مخلوق
 آخر بود و در آخرین ساعت جمعه میان عصر و شب خلق شد.»

و چون خدای عزوجل از آغاز خلقت آسمانها و زمین تا هنگام فراغت از
 خلقت ، همه مخلوق را بهشش روز خلق فرمود و هر يك از این روزها هزار سال
 بود که یکی از روزهای آخرت هزار سال از ایام دنیا است و از آغاز خلقت تا خلق
 قلم که بودنیها را تا به رستاخیز بنوشت هزار سال از ایام دنیا بود . پس همه مدت
 از آغاز خلقت تا فراغت از آن مطابق آثار و اخباری که آوردیم و بسیاری را از
 بیم درازی کتاب نیاوردیم هفت هزار سال اندکی کم و بیش بود .

و اگر چنین باشد و از ختم خلقت تا به وقت فنای آن چنانکه گفتیم و شاهد
 آوردیم و باز خواهیم آورد هفت هزار سال اندکی بیش و کم باشد ، پس همه مدت
 از آغاز خلقت تا رستاخیز و فنای همه جهان چهارده هزار سال از سالهای دنیا است و

چهارده روز از روزهای آخرت که هفت روز یعنی هفت هزار سال دنیا از آغاز خلقت تا ختم آن و خلقت آدم ابوالبشر صلوات الله علیه بود و هفت روز دیگر یعنی هفت هزار سال دنیا از هنگام فراغت از خلقت است تا فتنای همه مخلوق و رستاخیز که کارها به جای اول رود که به جز ذات قدیم خالق نبود، و جز ذات پاک او نماند. اگر کسی گوید: دلیل اینکه شش روز مدت خلق دنیا شش هزار سال بود و چون روزهای دنیا نبود چیست که خدای عزوجل در کتاب خویش فرمود که آسمانها و زمین و مخلوق آن را به شش روز آفرید و نگفت که شش هزار سال بود و روزهای معمول مخاطبان خدای همان است که از طلوع فجر آغاز شود و تا غروب خورشید به سر رود و خطاب خدای با بندگان بر سبیل معروف و معمول باشد. ولی خبر خدای عزوجل را که فرمود آسمان و زمین و مخلوق را شش روز آفرید به معنی غیر معروف برده ای. و نیز فرمان خدای نافذتر از آنست که پنداریم شش روز مدت خلقت، شش هزار سال دنیا بوده که فرمان وی چنانست که گوید باش و باشد چنانکه در کتاب خویش فرمود: فرمان ما یکبست چون چشم زد.

گوئیم: از پیش گفته ایم که در بیشتر مطالب این کتاب بر آثار و اخبار پیامبر صلی الله علیه و سلم و سلف صالح تکیه داریم نه استنباط عقل و فکر که همه خبر از گذشته و حوادثی بوده که درک آن به استنباط عقل نتوان کرد.

اگر گویند: آبا بر صحت این گفتار خبر و روایت هست؟

گوئیم: هیچیک از پیشوایان دین خلاف آن نگفته اند.

اگر گویند: آیا روایتی از آنها در این باب هست؟

گوئیم: قضیه به نزد دانشوران سلف مشهورتر از آنست که محتاج به روایت

از یکیشان باشد و روایت مشخص به نام بسیاری از آنها هست.

اگر گویند: این رواینها را برای ما نقل کن.

گوئیم: از ابن عباس روایت کرده اند که خداوند عزوجل آسمانها و زمین را

به شش روز آفرید که هر روز شش هزار سال شماسست. و هم او در تفسیر گفتار خدای عزوجل که فرمود: روزی به مقدار شش هزار سال از شمار شما، گوید مقصود روزهایی است که آسمانها و زمین و مخلوق دیگر آفریده شد.

و هم از ضحاک درباره این گفتار خدای، به همین مضمون روایت کرده اند و هم از کعب الاخبار روایت کرده اند که خدای عزوجل آسمانها و زمین را به روز یکشنبه و دوشنبه و سه شنبه و چهارشنبه و پنجشنبه خلق کرد و سه روز جمعه از خلقت فراغت یافت و هر روز هزار سال بود. از مجاهد نیز روایت کرده اند که هر يك از شش روز خلقت هزار سال از شمار شما بود.

و این سخن که چگونه مدت شش روز خلقت شش هزار سال تواند بود و فرمان خدای چنانست که گوید باش و بباشد، بر گفتار دیگر نیز وارد است که خلقت بشش روز از ابام دنیا باشد؛ زیرا فرمان خدای چنانست که گوید باش و بباشد و به شش روز دنیا حاجت نباشد.

سخن در اینکه شب و روز
کدام يك زودتر خلق شد
و آغاز خلقت آفتاب و ماه
که زمانها را بدان شناسند:

گفتیم که مخلوق خدا عزوجل پیش از خلقت وقت و زمان چه بود و معلوم داشتیم که وقت و زمان ساعتی شب و روز است، یعنی مسیر آفتاب و ماه در مراحل فلك. اکنون بگوئیم که شب زودتر خلق شد یا روز؟ که در این باب اهل نظر را اختلاف است.

بعضی گفته اند خدا عزوجل شب را پیش از روز آفرید و بر گفتار خویش دلیل آورده اند که چون خورشید غروب کند و نور آن برود تاریکی شب هجوم آورد پس مسلم است که نور بر شب وارد است و شب اگر به روز نرود همچنان باشد

و این معلوم می‌دارد که خلقت شب اول بوده و خورشید پس از آن آفریده شده .
و این سخن را از ابن عباس روایت کرده‌اند که از او پرسیدند که آیا شب پیش از روز
بود؟ گفت مگر ندانید که وقتی آسمانها و زمین پیوسته بودند در آن میان به جز تاریکی
نیود ، بدانید که شب پیش از روز بود .

روایت دیگر نیز از ابن عباس به همین مضمون هست .

بعضی دیگر گفته‌اند که روز پیش از شب بود و بر صحت گفتار خویش دلیل
آورده‌اند که خدای عزوجل بود و روز و شب نبود و جز او چیزی نبود و همه چیزها
که آفرید به نور او تعالی روشن بود .

ذکر گوینده

این سخن :

از ابن مسعود روایت کرده‌اند که خدای شما شب و روز ندارد آسمانها را
به نور خویش روشن فرمود و روز شما به نزد وی ده ساعت است .

ابوجعفر گوید : گفتار اول درستتر می‌نماید که شب پیش از روز بود زیرا
روز از نور خورشید آمد و خدا عزوجل پس از گستردن زمین خورشید را بیافرید
و در فلك روان کرد چنانکه او تعالی در کتاب عزیز خویش فرماید :

أنتم اشد خلقا ام السماء بناها . رفع سمكها فسواها . واغطس ليلها و اخرج
ضحاهها یعنی خلقت شما سخت‌تر است یا آسمان که خدایش ساخته است و سقف
آن را بالا برده و آنرا پرداخته و شبش را تاریک و روزش را پدید کرده است . «

وقتی آفتاب پس از بر آمدن آسمان و تاریکی شب آفریده شده مسلم است
که پیش از خلقت آفتاب و پیش از آنکه خدای روز را از آسمان بر آرد تاریک بود
نه روشن . و آنچه از کار شب و روز می‌بینیم دلیل روشن است که روز به شب هجوم
می‌برد و هنگام شب که خورشید نیست و نور آن غایب است فضا تاریک شود و از

اینجا معلوم می‌شود که روز با نور خویش به شب هجوم برد و خدا بهتر داند. درباره وقت خلقت شب و روز روایت از پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم مختلف است. ابن عباس از او روایت کرده که فرمود سه ساعت از روز جمعه مانده بود که خدا خورشید و ماه و ستارگان و فرشتگان را خلق فرمود.

ابوهریره از پیغمبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده که فرمود خداوند عزوجل نور را به روز چهارشنبه خلقت فرمود.

به هر حال خداوند پیش از خلقت شب و روز خلق بسیار بیافرید و آنگاه خورشید و ماه را به مصلحت مخلوق که او بهتر داند خلق کرد و باهم روان کرد آنگاه از هم جدا کرد و یکی را آیت شب کرد و دیگری را آیت روز و آیت شب را محو کرد و آیت روز را روشن کرد.

از پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم درباره اختلاف آیت شب و آیت روز روایتها آورده اند که قسمتی از آن را با قسمتی از روایات سلف یاد می‌کنیم: ابوذر غفاری از پیغمبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده که روزی دست پیغمبر را گرفته بودم و به سوی مغرب می‌رفتم و خورشید به غروب می‌رفت و همچنان بدان نگریستم تا نماند.

گفتم: «ای پیغمبر خدا خورشید کجا غروب می‌کند؟»

فرمود: «در آسمان غروب می‌کند و از آسمانی به آسمانی می‌رود تا به آسمان هفتم رسد و زیر عرش باشد و به سجده رود و فرشتگان موکل آن نیز به سجده روند. آنگاه گوید خدایا به من فرمان می‌دهی که از کجا طلوع کنم از مغرب یا از مشرق؟» فرمود: «معنی گفتار خدا عزوجل که خورشید در مسیر خود می‌رود (یعنی زیر عرش متوقف می‌شود) و این تقدیر خدای عزیز داناست همین است.

فرمود: «پس جبرئیل علیه السلام حوله ای از نور عرش به اندازه ساعتی روز دراز تابستان یا روز کوتاه زمستان یا روز میانه پاییز و بهار بیارد و خورشید آنرا

پوشد چنانکه شما لباسان را می‌پوشید و با آن در فضای آسمان رود و از محل طلوع در آید.»

فرمود و باشد که به اندازه سه شب متوقف شود و از نور عرش نباشد و فرمان یابد که از مغرب در آید و معنی گفتار خدا عزوجل که فرمود: وقتی که خورشید تیره شود، همین است.

فرمود: ماه نیز چنین بر آید و در افق آسمان رود و فرو شود و تا آسمان هفتم بالا رود و زبر عرش متوقف شود و سجده کند و اجازه خواهد اما جبرئیل حله‌ای از نور کرسی بیارد» و معنی گفتار خدای عزوجل همین است که فرمود: و خورشید را نور کرد و ماه را روشنی.

ابوذر گوید: «با پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌برگشتیم و نماز مغرب بکردیم.» و این خبر نشان می‌دهد که سبب اختلاف حال خورشید و ماه از آنجا است که نور خورشید از جامه ایست که از نور عرش پوشیده و روشنی ماه از جامه‌ای است که از نور کرسی پوشیده است.

اما خبری که دلیل معنای دیگر است از ابن عباس آمده: عکرمه گوید: روزی باوی نشسته بودیم که مردی بیامد و گفت ای ابن عباس از کعب الحبر درباره خورشید و ماه سخنی عجیب شنیدم.

ابن عباس که تکیه داده بود بر خاست و گفت: «چه شنیدی؟» گفت: «کعب پندارد که روز قیامت خورشید و ماه را چون دو گاو بیدست و پا بیارند و در جهنم افکنند.»

عکرمه گوید: لبهای ابن عباس از خشم بلرزید و گفت: «کعب دروغ می‌گوید. کعب دروغ می‌گوید. کعب دروغ می‌گوید.» این قصه یهودیست که می‌خواهد به اسلام در آرد. خدا بزرگتر و کریمتر از آنست که در مقابل اطاعت خویش عذاب کند مگر گفتار او عزوجل را نشنیده‌ای که: «فرمود و خورشید و ماه را مسخر شما کرد که پیوسته می‌روند.»

یعنی، پوسته به اطاعت خدا می‌روند. پس چگونه دو بنده را که به دوام اطاعت خویش ستایش می‌کند، عذاب خواهد کرد. خدا این یهودی را بکشد و روسپاه کند که برده بنده مطیع خدا دروغی بزرگ می‌بندد. آنگاه مکرر انا لله گفت و خرده چوبی از زمین برگرفت و هسی در زمین فرو کرد و مدتی بدین حال بماند و سر برداشت و خرده چوب را بینداخت و گفت: «می‌خواهید آنچه را که درباره خورشید و ماه و آغاز خلقت و انجام آن از پیمبر شنیده‌ام برایتان بگویم؟»
گفتیم: «بلی خدایت بیامرزد.»

گفت: «پیمبر را از ایسن پرسیدند و فرمود خدای تبارک و تعالی وقتی همه مخلوق را بیافرید و جز آدم باقی نماند دو خورشید از نور عرش بیافرید و آنرا که میدانست که خورشید خواهد ماند به بزرگی دنیا از مشرق تا مغرب آفرید و آنرا که میدانست که تارک می‌کند و ماه می‌شود از خورشید کوچکتر شد ولی هر دو کوچک می‌نماید که آسمان بسیار بلند است و از زمین دور.»

گفت: اگر دو خورشید را چنانکه در اول، خلقت فرمود و امی گذاشت شب از روز و روز از شب شناخته نمی‌شد و مزدور نمیدانست تا کی کار کند و کی مزد بگیرد و روزه دار نمیدانست تا کی روزه بدارد و زن نمیدانست کی عسارت شود و مسلمانان نمیدانستند وقت حج کی باشد و فرضدار نمیدانست وقت فرض کی رسد و مردم نمیدانستند کی به کار معاش پردازند و کی به راحت تن خویش آسوده مانند. و خدای عزوجل دلسوز و مهربان بندگان خویش بود و جبریل علیه السلام را بفرستاد که بال خویش را سه بار بروی ماه کشید که آنوقت خورشید بود و نور آن محو شد و روشنی بماند و این معنی گفتار خدا عزوجل است که فرمود: «شب و روز را دو نشانه کردیم و نشانه شب را سیاه کردیم و نشانه روز را روشن کردیم».
گفت: «این سیاهی که مانند خطها بر ماه می‌بینید نشان محو است. آنگاه

خداوند عزوجل برای خورشید چرخى از نور عرش بساخت با سیصد و شصت دستگیره و سیصد و شصت فرشته از آسمان دنیا بر خورشید و چرخ آن گماشت که هر فرشته دستگیره‌ای گرفت و به‌ماه و چرخ آن نیز سیصد و شصت فرشته از فرشتگان آسمان دنیا گماشت که هر فرشته دستگیره‌ای را گرفته بود.»

آنگاه گفت: «و خدا عزوجل برای خورشید و ماه مشرق و مغربها آفرید به اندازه دو برابر زمین و کناره آسمان و در مغرب یکصد چشمه از گل سیاه آفرید» و معنی گفتار خدا عزوجل که فرمود: «و خورشید را دید که در چشمه‌ای گل‌آلود فرو می‌رفت» همین است یعنی گل سیاه و صد چشمه همانند آن در مشرق آفرید از گل سیاه که چون دینگ‌پر جوش همی جوشد و هر روز و هر شب طلوعگاه تازه و غروبگاه تازه دارد و فاصله طلوعگاه و غروبگاه به‌تابستان بیشتر از همه باشد و روز دراز شود و به‌زمستان فاصله طلوعگاه و غروبگاه کمتر باشد و روز کوتاه شود و معنی گفتار خدای عزوجل چنین است که فرمود: «پروردگار دو مشرق است و پروردگار دو مغرب» یعنی مشرق آنسوی و مشرق اینسوی و مغرب آنسوی و مغرب اینسوی و میان آن مشرقها و مغربها نهاده و جمع آورد و فرمود پروردگار مشرقهاست و پروردگار مغربها که به‌تعداد چشمه‌هاست.

گفت: «و خدا پیش آسمان دریایی آفرید به‌اندازه سه فرسخ که موج تاریک است و ایستاده در هوا و به فرمان خدا عزوجل قطره‌ای از آن نریزد. همه دریاها ساکن است اما این دریا روان باشد به‌سرعت تیر. اما مسیر آن در هوا میان مشرق و مغرب چون ریسمان کشیده است و خورشید و ماه و خنس در لجه این دریا روان باشد و معنی گفتار خدای تعالی همین است که فرمود: «هریک در فلکی شناورند.» و فلک چرخیدن چرخ در لجه باشد. بخدائی که جان محمد به فرمان اوست اگر خورشید از این دریا در آمدی همه چیز دنیا حتی سنگها و صخره‌ها را بسوزانندی و اگر ماه در آمدی همه مردم به‌جز اولیای معصوم خدا مفتون شدند و آنرا بجای

خداوند پرستش کردند.

ابن عباس گوید: علی بن ابیطالب رضی الله عنه گفت: «ای پیمبر خدای پدر و مادرم فدای تو باد مسیرخنس و خورشید و ماه را بگفتنی خنس چیست که خدای در قرآن به خنس قسم یاد کرده است.»

گفت: «ای علی آن پنج ستاره است برجیس و زحل و عطارد و بهرام و زهره و این پنج ستاره چون خورشید و ماه طلوع کند و روان باشد ولی دیگر ستارگان در آسمان آویخته باشد چنانکه قنديل در مسجد آویزند و با آسمان بگردد و تسبیح و تقدیس کند و ذکر خدا گوید.»

آنگاه پیمبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «اگر خواهید بدانید، گردش فلک را گاهی از این سو و گاهی از آن سو بینید که گردش آسمان و گردش ستارگان به جز این پنج ستاره چنین است که می بینید و تا به رستاخیز از هول قیامت و زلزالت آن به سرعت آسیا بگردد و ذکر گوید و معنی گفتار خداوند عزوجل چنین است که فرمود:

«سوم تمور السماء مورا، و تسیر الجبال سیوا، فویل یومئذ للمکذبین» یعنی روزی که آسمان به گشتنی [عجیب] بگردد، و کوهها به سیری [هراس آور] سیر کنند، آنروز وای بر تکذیب کنان»

گفت وقتی خورشید در آید با چرخ خود از یکی از این چشمهها در آید و سیصد و شصت فرشته با وی باشد که بالها گسترده با تسبیح و تقدیس و ذکر خدای چرخ را به تناسب شب و روز به مقدار ساعتهای شب با ساعتهای روز در فلک برانند و چون خدای خواهد که خورشید یا ماه را مبتلا کند و آیتی به بندگان بنماید و ملامشان کند که از معصیت بگردند یا بطاعت اقبال کنند، خورشید از چرخ بیفتد و در لجه دریای فلک فرو رود و چون خدا خواهد که آیت را بزرگ کند و ترس

بندگان بیشتر شود، همه خورشید بیفتند و چیزی از آن بر چرخ نماند و روز تاریک شود و ستارگان نمودار گردد و این نهایت کسوف باشد و اگر خواهد آیه‌ای کمتر بنماید نصف یا یک سوم یا دو نلت خورشید در آب افتد و بقیه بر چرخ بماند که کسوف کمتر باشد و بلیه خورشید و ماه و بیم دادن بندگان و ملامت خداوند عزوجل باشد و هر کدام باشد فرشتگان گماشته بر چرخ دو گروه شوند، گروهی سوی خورشید روند و آنرا سوی چرخ کشند و گروه دیگر سوی چرخ روند و آن را با تسبیح و تقدیس و ذکر خدای در فلک سوی خورشید کشند، بتناسب شب و روز به اندازه ساعتهای شب یا ساعتهای روز و تناسب تابستان با زمستان یا بهار و پاییز که درازی روز بیشتر نشود که خدای ابن علم و قدرت را به آبهاداده است. می بینید که خورشید و ماه پس از کسوف کم کم از لجه دریا برون می شود و چون همه را برون آورند فرشتگان فراهم آیند و آنرا بردارند و بر چرخ نهند و از قوت خداداد خدا را شکر کنند و دستگیره‌های چرخ را بگیرند و با تسبیح و تقدیس و ذکر خدا در فلک تا مغرب بکشند و چون به مغرب رسند آنرا در چشمه اندازند و از افق آسمان در چشمه افتد پس از آن پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «خلقت خدا عجیب است و آنچه خلق نکرده عجیب تر است و این سخن جبرئیل است که به ساره گفت: «مگر از کار خدا تعجب داری.» و خدای عزوجل دو شهر آفریده یکی به مشرق و دیگری به مغرب و اهل شهری که به مشرق است از بقایای قوم عادند از نسل آنها که ایمان آورده اند و اهل شهر مغرب از بقایای قوم ثمودند از نسل آنها که به صالح ایمان آورده اند نام شهر مغرب به سریانی مرفیسیا و به عربی جابلقاست و نام شهر مغرب به سریانی برجیسیا و به عربی جابرس است و هر شهر ده هزار دروازه دارد که فاصله هر دو دروازه یک فرسنگ باشد و بر هر یک از دروازه‌ها هر روز ده هزار مرد مسلح نگهبانی کند و دیگر تا بهر ستاخیز نوبت نگهبانی آنها نرسد. قسم به خدایی که جان محمد را به فرمان دارد اگر کثرت آن قوم و سرو صدایشان نبود همه مردم دنیا صدای خورشید را به هنگام

طلوع و هنگام غروب می‌شنیدند و پیش از آنها سه قوم باشند به نام منسک و تافیل و ناریس و بیشتر از آنها یاجوج و ماجوج باشند و آنوقت که شب هنگام از مسجد الحرام سوی مسجد اقصی رفتن جبرئیل علیه السلام مرا سوی آنها بسرد و یاجوج و ماجوج را به عبادت خداوند خواندم اما نپذیرفتند. آنگاه مرا سوی مردم دو شهر برد و آنها را به دین خداوند عزوجل و عبادت وی خواندم که پذیرفتند و اطاعت کردند و پیرو دین شدند. نیکانشان با نیکان شما باشند و بدانسان با بدان شما باشند. آنگاه مرا سوی آن سه قوم برد که به دین خدا و عبادت وی خواندمشان و نپذیرفتند و منکر خدا عزوجل شدند و رسولان او را تکذیب کردند و با یاجوج و ماجوج و دیگر گنهکاران در آتش باشند.

گفت: «و چون خورشید غروب کند آن را به سرعت پرواز فرشتگان از آسمانی به آسمانی بالا برند تا به آسمان هفتم رسد و زیر عرش باشد و سجده کند و فرشتگان موکل با آن سجده کنند. سپس آن را آسمان به آسمان پایین برند تا بدین آسمان رسد که هنگام صبحدم باشد و چون در یکی از چشمه‌ها فرورود هنگام روشنی صبح باشد و چون به این روی آسمان رسد هنگام روشنی روز باشد.»

فرمود و خدا عزوجل به نزد بک مشرق پرده‌ای از ظلمت بر در بای هفتم کشیده به مقدار شبها که از آغاز خلقت تا فناء دنیا هست و هنگام غروب فرشته نگهبان شب بیاید و پاره‌ای از ظلمت آن پرده برگیرد و پیشروی مغرب رود و همچنان از لای انگشتان ظلمت بپراکند و مراقب شفق باشد و چون شفق برود همه ظلمت را رها کند و بالهای خویش بگسترده که افطار زمین و دو سوی آسمان را بگیرد و در هوا تا هرجا خواهد رسد و ظلمت شب را با بالهای خویش براند و تسبیح و تقدیس و ذکر خدا کند. و چون صبح از مشرق در آید و فرشته بال فراهم آرد و ظلمت را با دست به هم پیچد و به یکدست بگیرد چنانکه هنگام برداشتن

از پرده مشرق گرفته بود و به نزدیک مغرب به دریای هفتم نهاد که ظلمت شب از آنجا باشد و چون پرده از مشرق به مغرب رود، در صورتی که در جهان به سر رسد.

فرمود روشنی روز از مشرق باشد و ظلمت شب از این پرده باشد و خورشید و ماه پیوسته از طلوعگاه به غروبگاه و به آسمان هفتم بالا و توقفگاه زیر عرش روند تا هنگامی که خدا برای توبه بندگان مقرر داشته فرا رسد و گناه در دنیا بسیار شود و معروف برود و کس بدان نخواند و منکر رواج گیرد و کس از آن باز ندارد و چون چنین شود خورشید شبی زیر عرش بماند و مردم سجده کند و اجازه خواهد که از کجا طالع شود و جواب نشود و خورشید به مقدار سه شب و ماه به مقدار دو شب بماند و در ازای آن شب را کس نداند بجز نماز گزاران زمین که در هر شهر مسلمان گروهی اندک باشند، خوار مردم و زیون خویش، و هر یکیشان در آن شب به مقدار شبهای دیگر بخسبد و بر خیزد و وضو کند و به نمازگاه رود و چون شبهای دیگر نماز کند و بیرون شود و صبح نبیند و حیرت کند و گمان بد سرد و گوید یا نماز خویش کوتاه کرده ام یا زود برخاسته ام، شاید قرائتم سبک بود.

فرمود: «آنگاه باز رود و نماز کند چنانکه به شب دوم می باید کرد، و باز برون شود و صبح نبیند و بیشتر حیرت کند و بترسد و گمان بد برد و باز گوید شاید قرائتم سبک بوده یا نماز خویش کوتاه کرده ام یا آغاز شب برخاسته ام و بار دیگر باز گردد و از حوادث آن شب ترسان باشد و باز نماز کند چنانکه به شب سوم باید می کرد و بیرون شود و شب همچنان باشد و سنارگان بگشته و بجای اول شب آمده باشد و از هول شب ترسان شود و از بیم بگریزد، آنگاه همدیگر را بانگ زنند که از پیش آشنایی و دوستی داشته اند و نماز گزاران هر شهر در یکی از مسجد ها فراهم آیند و باقی شب با گریه و فریاد به خدای عزوجل تضرع کنند و غافلان همچنان به غفلت باشند و چون به مقدار سه شب بر خورشید و مقدار دو شب بر ماه بگذرد جبرئیل بیاید

و گوید: فرمان پروردگار عزوجل است که به مغربگاه خویش روید و از آنجا برآید که به نزد ما نور و روشنی ندارد.

فرمود: «پس چنان بگردید که اهل هفت آسمان از زیر و اهل سرادق عرش و حاملان عرش از بالا بشنوند و از گریه خورشید و ماه و از بیم مرگ و روز رستاخیز زاری کنند. مردم طلوع ماه و خورشید را از مشرق انتظار برند، ولی از پس افق از مغرب در آیند چون دو کلاغ سیاه کور، خورشید بی نور و ماه بی روشنی، چون حال کسوفی که پیش از آن داشته بودند و مردم دنیا بانگ زنند و مادران از فرزند غافل مانند دوستان به ثمر دل نپردازند و هر کس به خود مشغول باشد، پارسایان و نیکان از گریه سود برند و به پایشان عبادت نویسند و فاسقان و بدکاران از گریه سود نگیرند و زیباشان نویسند.»

فرمود: «و خورشید و ماه چون شتران معنان بالا روند و از هم سبق گیرند، و چون به نیمه آسمان رسند جبریل بیاید و شاخشان را بگیرد و به مغرب باز برود و در مغرب چشمه‌ها فرو کند، یا از در توبه غروب کنند.»

عمر بن خطاب گفت: «ای پیغمبر خدا من و کسانی که فدای تو باشیم در توبه چیست؟»

فرمود: «ای عمر خدا عزوجل در توبه را پشت مغرب ساخته که دو نیمه است از طلای مرصع به در و جواهر، و از هر نیمه تا نیمه دیگر چهل سال راه سوار تیز تک باشد و این دراز هنگام خلقت ناصبحگاه آن شب و طلوع خورشید و ماه از مغرب باز باشد و هر کس از بندگان خدا از ایام آدم تا صبح آن شب به دل توبه کند توبه از آن در در آید و سوی خدا عزوجل بالا رود.»

معاذ بن جبل گفت: «ای پیغمبر خدا پدر و مادرم فدای تو باد، توبه به دل چگونه است؟» فرمود: «چنان است که گنهگار از گناه خویش ندامت کند و از خدا بپوشد خواهد و بدان باز نگردد چنانکه شیر به پستان باز نگردد.»

فرمود: «آنگاه جبریل دونیمه را به هم زند که جفت شود چنانکه هرگز شکافی در میان نبوده و چون در توبه بسته شود، دیگر توبه پذیرفته نباشد و عمل نیک جز از نیکان پیش مقبول نگرود» و معنی گفتار خدا عزوجل همین است که فرمود:

«یوم بأنی بعض آیات ربك لا ینفع نفسا ایمانها لم تکن آمنتم من قبل او کسبت فی ایمانها خیراً یعنی: روزی که بعضی نشانه‌های پروردگارت بیاید، کسی که از پیش ایمان نیاورده یا در [مدت] ایمان خویش کار خیری نکرده ایمانش سودش ندهد.»

ابی بن کعب گفت: «ای پیامبر خدا پدر و مادرم فدای تو باد پس از آن خورشید و ماه چه شود و مردم و دنیا چه شوند؟»

فرمود: «ای ابی، پس از آن خورشید و ماه نور بیوشند و مانند پیش بر کسان طلوع کنند و مردم که آبت و حشت را دیده باشند به کار دنیا مصر شوند و جویها روان کنند و درختان بکارند و بناها بسازند و دنیا چنان باشد که اگر کسی اسبی بیارد از آن دم که خورشید از مغرب بر آید تا وقتی که در صورت منم بر آن سوار نشود.»

حذیفه یمان گفت: «ای پیامبر خدای من و کسانم فدای تو باشیم، کسان به وقت دمیدن صور چگونه باشند؟»

فرمود: «ای حذیفه، قسم به خدایی که جان محمد به فرمان اوست، رستاخیز بیاید و در صورت منم و کس باشد که حوضی ساخته باشد اما از آن ننوشد، رستاخیز بیاید و جامه‌ای میان دو کس باشد و آنرا نه بپچند و معامله نکنند، رستاخیز بیاید و کس باشد که لقمه به دهان برده باشد اما نخورد، رستاخیز بیاید و کس باشد که شیواز زیر شبرده برگرفته باشد و ننوشد، آنگاه پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم این آیه را تلاوت فرمود: «و ناگهان بیاید و آنها ندانند!» و فرمود: «و چون در صورت منم و رستاخیز بیاید و خدا بهشتی و جهنمی را جدا کند اما هنوز نرفته باشند، خدای عزوجل

خورشید و ماه را بخواند و بیارندشان که سیاه و بی نور باشند و مضطرب و آشفته و از هول رستاخیز و بیم خداوند لرزان باشند و چون نزدیک عرش رسند به سجده درافتند و گویند: «خدا یا اطاعت ما و تلاش ما را در عبادت خویش بدانسته‌ای که در ایام دنیا پیوسته به فرمان تو شتابان بوده‌ایم، عذابمان ممکن که چرا مشرکان ما را برسنیده‌اند. ما کسان را به عبادت خویش دعوت نکردیم و از عبادت تو غافل نبودیم و پروردگار تبارک و تعالی گوید: «راست گفتید و من بر آنم که از سرگیرم و تکرار کنم و شما را چنان کنم که بودید، به اصل خلقت خویش باز گردید.»

گویند: «پروردگارا ما را از چه آفریده‌ای؟»

گویند: «شما را از نور عرش خویش آفریدم بدان باز روید.»

فرمود: «و برقی از آنها بجهد که چشمها را خیره کند و با نور عرش بیامیزد و معنی گفتار خدا عزوجل همین است که فرمود: «از سرگیرد و تکرار کند.»

عکرمه گوید: «من با کسانی که این حدیث شنیدیم سرخاستیم و پیش کعب رفتیم و آشفتنگی ابن عباس را از سخن وی با آن حدیث که پیامبر صلی الله علیه و سلم آورد بگفتیم، کعب با ما برخاست و به نزد ابن عباس شدیم و گفت: «شنیدم از سخن من آشفته شدی، استغفار می‌کنم و توبه می‌آرم، من از کتاب کهنی سخن آوردم که به دست‌هایست و ندانستم که یهودان به تحریف آن پرداخته‌اند و تو از کتابی نو سخن کردی که تازه از پیش رحمان عزوجل آمده و از سرور پیامبران و بهترین رسولان است و خواهم که حدیث را با من بگویی که از توبه خاطر سپارم و به جای حدیث خویش بگویم.»

عکرمه گوید: ابن عباس حدیث را براو فروخواند و من قسمت به قسمت با خاطر خویش مقابله می‌کردم، چیزی نیفزود و کم نکرد، و مقدم و مؤخر نشد و دل‌بستگی من به ابن عباس و حفظ حدیث افزون شد.

و هم از روایات مختلف گفتار ابن کواست که به علی بن ابی طالب گفت: «ای

امیر مؤمنان این لکه بر ماه چیست؟»

گفت: «مگر قرآن نخوانی که گوید و آیت شب را محو کردیم این محو آنست».

روایت دیگر هست که علی بن ابی طالب فرمود: «هر چه خواهید از من پرسید» و این کوا گفت: «این سیاهی در ماه چیست؟»
و او گفت: «خدایت بکشد چرا از کار دین و دنیا نپرسیدی.» آنگاه گفت: «این محوشب است».

و روایات به این مضمون مکرر هست.

و هم فئاده درباره گفتار خدای که شب و روز را دو آیت کردیم و آیت شب را محو کردیم گوید: «ما همیشه می گفتیم که محو آیت شب لکه هاست که در ماه هست و آشکاری آیت روز یعنی خورشید نورانی تر و بزرگتر از ماه است.

ابو جعفر گوید: گفتار درست به نزد ما این است که خدای تعالی ذکره خورشید روز و ماه شب را دو آیت کرد و آیت روز را که خورشید باشد آشکار کرد که به کمک آن توان دید و آیت شب را که ماه باشد با سیاهی محو کرد و تواند بود که خداوند عزوجل در خورشید از نور عرش خویش آفریده باشد آنگاه نور ماه را به شب محو کرده باشد چنانکه کسانی گفته اند و سخنان را آوردیم و سبب اختلافشان همین بود و تواند بود که نور خورشید از پوشش نور عرش است و روشنی ماه از پوشش روشنی کرسی است. اگر سند دو خبری که آوردیم درست بود چنان می گفتیم ولی در اسناد آن گفتگو هست و مفاد آن در علت تفاوت خورشید و ماه مقطوع به نیست، ولی به یقین می دانیم که خدا عزوجل به صلاح بندگان که از آن خیر داشت، نورشان را مختلف کرد، یکی را پر نور و روشن کرد و دیگری را کم نور کرد.

و این مقدار درباره خورشید و ماه بگفتیم زیرا هدف ما را در این کتاب ذکر دوران و تاریخ شادان و پیمبران و رسولان است و تاریخ و زمان را به شب و روز

تعیین کنند که حاصل مسیر خورشید و ماه در افلاک است و چون خواهیم که تاریخ شاهان جبار و عصیانگر خدا با ملوک مطیع و زمان پیمبران و رسولان را بیاریم، از آنچه تاریخ و اوقات و ساعات را بدان شناسند یعنی خورشید و ماه که معرفت ساعات شب و روز بدان وابسته است سخن آوردیم. اکنون درباره نخستین کسی که خدایش ملک و نعمت داد و کفران نعمت کرد و خدایی او را منکر شد و گردنفرازی کرد و خدا نعمت از او بگرفت و خوار و زبونش کرد سخن آریم و به دنبال آن از کسانی که پیرو او بودند و به عذاب خدا و زبونی و ذلت دچار شدند یاد کنیم و هم از ملوک اطاعتگر خدا که آثار پسندیده داشتند و از رسولان و پیمبران سخن آریم ان شاء الله.

و سر آغاز و سالار

جباران ابلیس

لعنة الله عليه بود

خدای عزوجل خلق او نیکو کرده بود و شرف و بزرگی داده بود و ملک آسمان دنیا و زمین داشت و هم از خازنان بهشت بود، ولی با خدای تکبر کرد و دعوی خدایی آورد و زبردستان را به پرسشش خوبش خواند و خدا او را شیطانی رجیم کرد و خلفتش را بگردانید و نعمت بگرفت و از آسمانها براند و جای وی و یاران و پیروانش را آتش جهنم کرد.

اینک شمه‌ای از اخبار سلف را درباره کرامتها که خدا عزوجل پیش از تکبر و دعوی بیجا بدو داده بود بیاریم و حوادث اہام سلطان و ملک او را تا به هنگام زوال نعمت با سبب آن و دیگر امور وی به اختصار بگوئیم ان شاء الله.